

بیانیه

جنجال و آشوب به نفع کیست؟

در هفته‌های اخیر بار دیگر تشنج و خشونت فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور را متأثر ساخت. چنین رویدادی، آن هم در آستانه تشکیل کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران، از جهات عدیده قابل بحث و بررسی و محتاج تأمل و توجه علاقمندان به سرنوشت کشور است.

بهانه این تلاطم ظاهراً سخنان آیت‌الله منتظری، در روز جمعه ۲۳ آبان‌ماه، به مناسبت میلاد حضرت علی(ع) بود. اما علائم این تشنج و تدارک آن از هفته‌ها قبل احساس می‌گردید. گروه‌های شناخته شده و مورد حمایت برخی نهادها به دفاتر نشریات ایران فردا و پیام دانشجو حمله کردند، وسایل موجود در دفتر را تخریب نمودند و افراد را مورد ضرب و شتم قرار دادند. آنان همچنین از برگزاری مراسم سخنرانی شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی هوادار جامعه مدنی در دانشگاهها جلوگیری کردند و با دانشجویان درگیر شدند. در تمام این موارد، نیروهای انتظامی و امنیتی نه تنها اقدام مؤثری برای خنثی‌سازی این تحریکات و خشونت‌ها صورت ندادند، بلکه در بعضی از موارد خود نیز به آن کمک کردند. در نهایت، حوادث اخیر قم این تلاطم را به اوج خود رساند و ابعاد تازه‌ای به آن بخشید.

متأسفانه با این رویه غلط که رسانه‌های جمعی تحت کنترل بدون شرح وقایع به قلم فرسایی و حمله می‌پردازند، مردم که صاحبان اصلی انقلاب هستند عموماً نمی‌دانند که چه اتفاقی افتاده و این همه آشوب و جنجال برای چیست. به طوری که اگر از اعتراض‌کنندگان درباره موضوع سؤال شود، از واقعیت قضایا کمتر اطلاعی دارند. در مورد اخیر، بسیاری از آنان حتی نمی‌دانستند که آیت‌الله منتظری چه گفته است که آنها باید شعارهای کوبنده مرگ‌خواهی سر بدهند.

ما برای تحلیل مسأله فوق مجبوریم که کلیات و رئوس مطالب ایشان را که از چند محور تشکیل شده است مورد توجه قرار دهیم.

نکته اول، مسأله مداخله مقامات مسئول برخی از قوای سه‌گانه در وظایف قوای دیگر است. آیت‌الله منتظری نه تنها رهبری و ولایت فقیه را نفی نکردند، بلکه اعتقاد و تعهد خود را نیز نسبت به هر دو مقوله مورد تأکید قرار داده، دو نکته مهم را بیان نمودند. اول این که اختیارات رهبری در چارچوب قانون اساسی نظارت و هدایت قوای سه‌گانه می‌باشد. بنابراین، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان که توسط نهاد مستشاری (مجمع تشخیص مصلحت نظام) تعیین و در نهایت به تصویب می‌رسد، باید از طریق قوه مجریه، یعنی رئیس‌جمهور منتخب مردم و دولت ایشان، اعمال گردد. همچنین، تأسیس نهادهای اجرایی یا قضایی موازی و دخالت مستقیم در امور اجرایی هم خلاف قانون اساسی است و هم به ضرر اعتبار رهبری تمام می‌شود. در بند ۲ اصل ۱۰۰ قانون اساسی، امر نظارت رهبر بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام تصریح شده است.

نکته دوم در سخنان آیت‌الله منتظری بحثی فقهی و حوزوی درباره شرایط رهبری است. در اصل ۱۰۹ قانون اساسی اول (مصوب ۱۳۵۸)، «مرجعیت» به عنوان یکی از شرایط و خصوصیات رهبری ذکر شده بود ولی در قانون اساسی بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، این شرط حذف شده است. بنابراین، از لحاظ قانون اساسی جدید می‌توان گفت که اعلامیت و مرجعیت از شرایط ضروری برای رهبر نیست. البته انتخاب رهبر جدید قبل از اعمال تغییرات فوق‌الذکر در قانون اساسی صورت گرفت ولی احتمالاً اعضای مجلس خبرگان رهبری با پیش‌بینی تصویب قطعی تغییرات یاد شده، براساس مفاد قانون اساسی جدید عمل کرده‌اند.

به هر حال، سخنان آیت‌الله منتظری موجب واکنش‌های متعددی گردیده که می‌توان آنها را در دو سطح بررسی کرد: یکی در سطح بسیج گروهی از مردم و تدارک تظاهرات خیابانی که تا حد حمله به حسینیه، دفتر و منزل ایشان و بر هم ریختن و تخریب آنها پیش رفت و دیگری در سطح محتوای سخنرانی‌های مسئولان در نماز جمعه و یا در مصاحبه‌های مطبوعاتی و سایر فرصت‌ها که توجه به واکنش‌های انجام یافته آموزنده است.

آیت‌الله مشکینی مستقیماً موضوع را نقد و بررسی کرده و به آن جواب داده‌اند. خلاصه کلام ایشان این است که اعلامیت و مرجعیت در احکام و موضوعات فقهی را باید از اعلامیت و مرجعیت در «ولایت امر» تفکیک نمود. ممکن است که فردی واجد اعلامیت و مرجعیت در هر دو موضوع باشد، یا تنها در یکی از آنها. برای رهبری، اعلامیت و مرجعیت در ولایت امر ضروری است، نه در احکام و موضوعات فقهی. به نظر می‌رسد که این موضوع در مجلس خبرگان رهبری نیز مورد بحث قرار گرفته و مفاد آن در اصل ۱۰۷ قانون اساسی نیز به وضوح منعکس شده است. اما حل مسأله در چارچوب قانون اساسی به منزله حل آن در مباحث فقهی و کلامی نیست و کسانی بوده و هستند که اعلامیت و مرجعیت را در هر دو زمینه برای رهبر ضروری می‌دانند.

آیت‌الله امینی نیز در خطبه دوم نماز جمعه قم مورخ ۷۶/۹/۷ به تفصیل در این مورد سخن گفته و اظهار داشتند:

«امام راحل (ره) در تذکری که به اعضای شورا دادند فرمودند که شرط مرجعیت را از شرایط رهبری حذف کنید. به دنبال آن، در کمیسیون خاص ولایت شورای بازنگری، ما بحث‌های مفصلی انجام دادیم و افرادی موافق این شرط و عده‌ای هم مخالف آن بودند تا این که قبل از ارتحال امام و زمانی که ایشان به بیمارستان منتقل نشده بودند، اینجانب و آیت‌الله موسوی اردبیلی که رئیس کمیسیون ولایت فقیه شورای بازنگری بودند به اتفاق مرحوم حاج احمدآقا خدمت امام رسیدیم و عرض کردیم اجازه بدهید مرجعیت به عنوان یک اولویت در قانون باشد... امام راحل (ره) تأملی کردند و گفتند: نه، زیرا نه دلیلی داریم که رهبر باید مرجع باشد و نه صلاح نظام است. آنچه ما داریم این است که ولی فقیه باید مجتهد جامع‌الشرایط باشد.» (روزنامه سلام ۷۶/۹/۸)

موضع آیت‌الله یزدی به کلی متفاوت است. ایشان در حالی که به عنوان رئیس قوه قضائیه می‌بایستی ملتزم به قانون بوده و مردم را از هر نوع اقدام بی‌ضابطه و بیرون از قانون منع می‌کردند، برعکس آنها را از تربیون نماز جمعه شدیداً به اقدام و موضع‌گیری تشویق و تحریک نمودند، در حالی که آیت‌الله مشکینی به درستی حرکت گروهی را که دست به اقدامات خودسرانه و تحریک‌آمیز زده بودند، نادرست خوانده و مورد انتقاد قرار دادند. علاوه بر این، آقای یزدی، برخلاف آیت‌الله مشکینی، هم مرجعیت و

اعلمیت در احکام و موضوعات فقهی را برای رهبر لازم دانستند و هم رهبری را واجد این شرایط اعلام کردند.

در هر حال، توسل به ارباب و خشونت و بازداشت و تحت‌الحفظ قرار دادن علما و مراجع، جایی در بحث‌های فقهی و کلامی یا حقوقی و قانونی ندارد. این شیوه محکوم و مردود است و باید به شدت با آن برخورد شود.

اصولاً بحث‌های انتقادی و ایراد به مرجعیت یا اعلامیت فقهی افراد نیز بی‌مورد است. در حوزه‌های علمیه، تشخیص و احراز اعلامیت و مرجعیت افراد فرایندی طبیعی داشته است. علاوه بر این، هر مقلدی می‌تواند، به هر وسیله‌ای که اطمینان مذهبی پیدا کند، فرد معینی را مجتهد اعلم و مرجع خود بداند. هم‌اکنون، به طوری که گفته می‌شود، نزدیک به ۷۰ رساله علمیه توسط مراجع و علمای حوزه نوشته شده است. قطعاً هر یک از این اشخاص مقلدینی دارند و براساس رویه مرسوم در حوزه‌ها، کسی حق ندارد که از کار آنها جلوگیری نماید. در طول زمان، هر یک از مجتهدان و مراجع بر حسب مقام علمی و سایر شرایط، جایگاه خاص خود را در سلسله مراتب حوزوی پیدا می‌کنند.

از این زاویه، سخن آیت‌الله یزدی درست است؛ اما استفاده از امکانات حکومتی و سایر وسایل برای تحمیل یا تثبیت اعلامیت و مرجعیت و فشار بر علما و بزرگان حوزه برای تأیید اعلامیت فرد معین، خلاف رویه و خلاف مصالح و منافع حوزه و از همه مهمتر، خلاف مصلحت نظام جمهوری می‌باشد. اعتقادات مذهبی و ایمان قلبی باید از درون انسان نشأت بگیرد، با اعمال زور نمی‌توان تحمیل کرد.

روحانیان دیگری نیز، همانند آیت‌الله مشکینی، واکنش‌های سازمان‌یافته و تشنج‌آفرین را تقبیح کرده، آنها را برخلاف برنامه حاکمیت قانون و توسعه سیاسی رئیس جمهور محترم خوانده‌اند. آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهان، ضمن تأیید اصل ولایت فقیه و مقام رهبری، می‌گویند:

«وظیفه خود می‌دانم از عکس‌العمل‌های نامشروع و غیرقانونی و هتک حرمتها و حمله به منازل و مراکز اشخاص محترمی که باید در پناه امنیت اجتماعی و قانون، مصونیت داشته باشند ابراز تأسف کنم و اعلام می‌دارم اگر جلوی این اعمال گرفته نشود، دیر یا زود هرج و مرج و قانون‌شکنی دامن همه را خواهد گرفت.»

آقای هاشمی رفسنجانی نیز در مصاحبه و خطبه‌های نماز جمعه خود بر همین اصل تأکید داشته و تشنج و خشونت را مانع اجرای برنامه‌های رئیس جمهور شمرده و آن را «قاتل دموکراسی» توصیف نموده‌اند.

در این گونه مسائل، تا آنجا که موضوع به قانون اساسی مربوط می‌شود، صرف نظر از اعتقاد یا عدم اعتقاد به اصول مصوب، باید همگان خود را ملتزم به قانون بدانند و از این باب هیچ فرقی میان اشخاص، به دلیل مقام و منصب، وجود ندارد. هیچ کس بالاتر از قانون نیست و در آنجا که مسأله فقهی و کلامی است، باید آن را طبق رویه ریشه‌دار حوزه بحث و بررسی کرد، نه با زور و خشونت و تهدید.

در سخنان آیت‌الله منتظری نکات دیگری هم وجود دارد: از جمله ضرورت آزادی احزاب سیاسی، تذکر به رئیس جمهور منتخب مردم، انتقاد از عملکرد وزارت اطلاعات و... که قضاوت بیطرفانه درباره آنها به وضوح نشان می‌دهد که واکنش‌ها به هیچ وجه تناسبی با انتقادات نداشته است.

روش برخورد مولای متقیان علی(ع) با مخالفان سیاسی دوران خود می‌تواند الگوی بسیار آموزنده‌ای برای جامعه اسلامی امروز ما باشد. حضرت علی(ع) با مخالفان سرسخت سیاسی خود

هیچگاه برخورد سرکوبگرانه نداشت و به مردم و سپاهیان و طرفداران خود هرگز اجازه نداد که رفتار خشونت‌بار داشته باشند. خوارج در مسجد و در مرکز حکومت علی(ع) به طور گسترده به او اهانت می‌کردند، شعار مخالف سر می‌دادند و علیه او تبلیغ می‌نمودند. امام علی(ع) هرگز نه دشنامشان داد، نه دستگیرشان کرد و نه حقوق و آزادی‌های آنان را محدود ساخت و تا زمانی که شمشیر بر روی مردم مسلمان نکشیده بودند، با آنان مدارا کرد و برخورد انسانی اصلاحگرانه و قانونی داشت. حال باید دید کسانی که خود را معرف اسلام ناب و شیعه علی(ع) می‌دانند، واکنش خود را نسبت به اظهار نظر آیت‌الله منتظری، در مجلسی که به مناسبت میلاد حضرت علی(ع) برگزار شده بود، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا بهتر نبود که با مطالب ایشان در همان سطح حوزه برخورد علمی می‌شد، و یا اگر برای آگاهی مردم مفید تشخیص می‌دادند، نظرات ایشان و پاسخ علمای دیگر را در رسانه‌های عمومی منعکس می‌کردند تا موجبات رشد و کمال جامعه فراهم شود؟ آیا این گونه برخوردهای غیرانسانی و خلاف قانون با مردم و پیشوایان دینی به مصلحت نظام جمهوری اسلامی است؟

حضرت علی(ع)، در عهدنامه معروف مالک اشتر، در ارتباط با شیوه مطلوب مقابله زمامدار جامعه با مردم منتقد و معترض می‌فرماید:

«اگر مردم بر تو گمان ستم بردند، عذر و دلیل خویش آشکارا بر ایشان بیان کن و بدگمانیشان را به این شیوه از خویش دور کن. البته این کار ریاضتی است که باید به خود بدهی و مدارایی است که باید با مردم بکنی و عذری است (نزد خدا) که هدف ترا در برپا داشتن مردم در راه حق برآورده می‌نماید.»*

در همین خطبه، آن بزرگوار گفتار مکرر پیامبر را یادآور می‌شود که:

«هرگز امتی پاک شمرده نمی‌شود که ضعیف نتواند حق خود را بدون لکنت زبان از قوی بازستاند.»

و به همین دلیل، به زمامداران توصیه می‌کند:

«درشت سخن گفتن و عدم رعایت آداب سخن و احترامات از ناحیه منتقدین را بر خود هموار کن و تنگ‌نظری و بی‌تحملی و خودبزرگ‌بینی را از خویش بران تا خداوند، به پاداش آن، بالهای رحمتش را بر تو سایه گسترده و پاداش طاعت خویش بر تو عنایت فرماید.»

آنچه موجب تشویش افکار عمومی و تحریک نگرانی گروه‌های سیاسی گشته است، واقعیات پشت این قضایا و رویه پنهان چنین جنجال‌های خشونت‌آمیز است. در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، نزدیک به ۳۰ میلیون ایرانی، یعنی ۹۰ درصد اشخاص بالاتر از ۱۵ سال، شرکت کردند و در حدود ۷۰ درصد جمعیت بالغ کشور به آقای خاتمی رأی دادند. همه گروه‌ها، حتی مسئولان طراز اول، این حادثه را معجزه انقلاب اسلامی و افتخار جمهوری اسلامی دانستند که به حق نیز چنین است. توقع و انتظار مردم عموماً این بود که گروه یا جناحی که در انتخابات ناکام مانده است، با احترام به آرای ملت و پذیرش قلبی نتایج آن، به حمایت از این روند بپردازد. اما متأسفانه چنین نشد و این نیروها، به جای قبول واقعیت، بنای ناسازگاری گذاشتند.

در همان هفته اول، یکی از چهره‌های برجسته این خط در تلویزیون آرای مردم را تخطئه کرد و مدعی شد که اگر در زمان حکومت علی(ع) و معاویه رأی‌گیری می‌شد، معاویه آرای بیشتری به دست

* نهج‌البلاغه، فصل ۵، نامه ۵۲، بند ۱۳۰

می‌آورد!! در حالی که ۱۹ سال از انقلاب گذشته است و مردم دهها بار در انتخابات سراسری شرکت کرده‌اند.

روحانی دیگری متعلق به جناح راست در خطبه نماز جمعه مدعی شد که انتخابات کالای وارداتی از غرب و ضد اسلام است و در اسلام انتخابات وجود ندارد.

روحانی برجسته دیگری به کلی منکر رأی‌گیری، انتخابات، اصالت رأی اکثریت، آزادی و جامعه مدنی در اسلام گشته، تمام این مفاهیم را به باد انتقاد و حتی تمسخر گرفت.

جمعیت مؤتلفه، در ارگان رسمی خود (نشریه «شما»)، در مقاله‌ای تحت عنوان «پاسخ به سئوالات پیرامون ولایت فقیه»، صراحتاً می‌نویسد: «مقام رهبری می‌تواند، اگر صلاح بداند، رئیس جمهور را هم نظیر رئیس قوه قضائیه منصوب نماید.»

این سخنان که به تدریج در نشریات وابسته به خط راست افراطی و تمامیت‌خواه هر روز بیشتر منتشر می‌شود، آنهم درست بعد از انتخابات اخیر و مشارکت وسیع مردم و آرای سنگینی که به رئیس جمهور محترم داده شد، موجی از نگرانی و تشویش را در افکار عمومی به وجود آورده است.

این سخنان بی‌پرده و صریح در جهت نفی رکن جمهوریت نظام جمهوری اسلامی است. مردم می‌پرسند: چرا کسانی که با این صراحت اصول و مبانی اساسی نظام را، که در قانون اساسی چندین فصل به آنها اختصاص یافته است، نفی می‌کنند، مورد اعتراض قرار نمی‌گیرند؟ مردم واقعاً و عمیقاً نگران آنند که گروهها و جریاناتی که در انتخابات اخیر در جلب آرای مردم موفق نشده‌اند، علیه جمهوریت نظام توطئه کنند و در صدد ایجاد بلوا و آشوب برآمده، به جای بحث و گفتگوی آزاد و اظهار نظر، بخواهند جامعه را به سوی خشونت و آشوب بکشند، در حالی که هنوز هیچیک از برنامه‌های رئیس جمهور منتخب به طور جدی پیاده نشده است.

نهضت آزادی ایران بار دیگر به این نکته اساسی توجه می‌دهد که در رابطه با اصول قانون اساسی، و هر قانون دیگری، باید اصل التزام مورد نظر باشد، نه اعتقاد. استمرار ثبات نظام جمهوری اسلامی در گرو تمکین عمومی از قانون است. در این میان، دولتمردان بیش و پیش از همه متعهد و موظف به رعایت قانون می‌باشند. در قانون اساسی هم حق حاکمیت ملت و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم تصریح شده و هم مقام و جایگاه رهبری مشخص گردیده است. التزام به قانون اساسی یعنی التزام به رعایت همه اصول آن و در این ارتباط، بیش از همه از رئیس قوه قضائیه که باید الگو و مظهر پاسداری از قانون باشد، انتظار می‌رود که به جای نمایش عصبانیت، حاکم ساختن خشم و غضب (به عوض حلم و مدارا) تشویق هواداران به تهاجم و دفاع از رویه‌های خشونت‌آمیز، رعایت قانون را به طور بی‌طرفانه از همگان بخواهد.

نهضت آزادی ایران ناآرامی‌ها و تشنجات کنونی را که عملاً مانع اجرای برنامه‌های توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت و ترقی و تعالی کشور است، به ضرر ملک و ملت و به نفع بیگانگان می‌داند و به این دلیل، بر حفظ آرامش و اجرای جدی قانون اساسی و پرهیز از تشنج و خشونت تأکید می‌ورزد.

العاقبه للمتقين

نهضت آزادی ایران